

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و ارسال از: لاله

تاریخ حزب کار البانی

انستیتوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی
چاپ «نعم فراشری» تیرانا ۱۹۶۹

بخش هجدهم

۲۷ مارچ ۲۰۱۴

دشواری های تازه در راه وحدت گروه «جوانان»

درست در هنگامی که وحدت گروه ها و تأسیس حزب کمونیست به صورت ضرورت مبرم در آمده بود دشواری های تازه ای در راه تحقق این هدف به ظهور رسید. فراکسیونی که قبل از اشغال کشور در درون گروه کمونیست کورچا به تشکیل آغاز کرده بود از ماه فبروری ۱۹۴۰ به عنوان گروه خاص عرض وجود کرد و سپس نام «گروه جوانان» گرفت. تفرقه نهضت کمونیستی و سایر نقائص آن، که زمینه مساعدی برای فعالیت عناصر ضد مارکسیست فراهم می آورد موجب تسهیل پیدایش این گروه شد.

آناستاس لولا و صدیق پرمت که گرایش های ترتسکیستی و آنارشستی نمایان داشتند در رأس این گروه قرار گرفته بودند و چون بین گروه کورچا و سازمان هایش در تیرانا رابطه محکمی وجود نداشت آناستاس لولا و صدیق پرمت موفق شدند به عناصری که خود گرد آورده بودند، بقولاند که رهبری گروه کورچا از رهبری نهضت کمونیستی ناتوان است و نظریات ایدئولوژیک و مشی سیاسی نادرست است. آنها خیلی زود توانستند صفوف فراکسیون خود را با عناصر روشنفکر از منشاء بورژوائی و خرده بورژوائی توسعه دهند، عناصری که نظریات ضد مارکسیستی و من جمله نظریاتی که از سران گروه اشکودرا اقتباس شده بود، در نزد آنها به سرعت ریشه دوانید. گروه «جوانان» شعبه هائی در شهر های مهم کشور و حتی در کورچا تشکیل داد و در این شهر از عدم رضایت و آشفتگی که در اثر انحلال حوزه ها در بین بخشی از کمونیست ها پدید آمده بود، استفاده کرد.

گروه «جوانان» صریحاً به نقض تصمیمات «کمیته مرکزی» مشترک دست زد، رهبران گروه اشکودرا به تصور این که این فراکسیون نیست ها بر طبق دستور گروه کورچا که جزء آن بودند عمل می کنند گروه کورچا را به دو رویی و نادرستی متهم ساختند و به این بهانه «کمیته» مرکزی را ترک گفته، باعث انحلال آن شدند.

به این طریق بود که موافقت نامه پائیز ۱۹۳۹ از هم پاشید. شکاف بین گروه ها که می بایست به هم نزدیک شوند و وحدت خویش را عملی گردانند، عمیق تر شد. گروه «جوانان» به تصادم آشکار با گروه کورچا برخاست و با گروه اشکودرا رابطه گرفت. سایر سازمان های کوچک کمونیستی به تدریج به یکی از این گروه های سه گانه کمونیستی پیوستند.

رهبری گروه «جوانان» پلات فرم ایدئولوژیک و سیاسی ضد مارکسیستی مطرح کرد و بر آن بود که در البانی پرولتاریا وجود ندارد و بالنتیجه مبارزه طبقاتی وجود ندارد، پس پایه ای برای تشکیل حزب کمونیست وجود ندارد و دهقانان که محافظه کار و ارتجاعی هم هستند نمی توانند متحد طبقه کارگر باشند. رهبری مذکور تئوری ترسکیستی مربوط به تربیت و حفظ کادر ها را پذیرفته بود، رابطه با توده ها و کارگران در میان آنها را به این عنوان که موجب خطری برای کادر ها می شود، زیانمند می دانست!

نظریات سیاسی رهبران این گروه نیز عمیقاً غلط و برای نهضت کمونیستی و ضد فاشیستی مضر بود. آنها مانند زفمالا و نیکوجوجی عقیده داشتند که اشغال فاشیستی موجب تسریع جریان تکامل سرمایه داری، رشد پرولتاریا، تقویت رابطه میان کارگران البانی و کارگران ایتالیایی خواهد شد، و این امر به رشد مبارزه طبقاتی و ایجاد شرایط مساعد برای تأسیس حزب کمونیست خواهد انجامید که مبارزه به خاطر سوسیالیسم را رهبری خواهد کرد. آنها انگیزه های اتحاد شوروی را در انعقاد قرار داد عدم تعرض با المان و هدف قرارداد را نفهمیدند و از این جهت آن را مضر به مبارزه ضد فاشیستی خلق ها می دانستند.

سران گروه «جوانان» و بخشی از هواداران آنها به صورت گروه سربسته آنارشیست در آمدند. آن آشفتگی که در اثر شکل گروه «جوانان» به وجود آمده بود به علت این که سازمان های گروه «ززاری» مقارن همان زمان در البانی قدم به عرصه گذاشتند، بیشتر شد. آندره ازی زی ترسکیست پس از آن که جوانان ضد فاشیست البانی مقیم آتن را که می خواستند اسلحه به دست با اشغالگران ایتالیایی بیکار کنند با تمام قواء به نام «حزب کمونیست البانی» از بازگشت به البانی مانع شد خودش رهسپار البانی گردید تا در نهضت کمونیستی و ضد فاشیستی اخلال کند و یک «کمیته مرکزی» در کورچا و یک «کمیته منطقه ای» در تیرانا و ولورا تشکیل داد. تمام فعالیت این گروه به «آموزش» اعضای خویش منحصر بود.

آندره ازی زی «تئوری» جدیدی آورده بود که به موجب آن می بایست دژ فاشیستی را از داخل تسخیر کرد، و از اینجا نتیجه می گرفت که کمونیست ها به جای این که آشکارا با اشغالگران به مبارزه بر خیزند باید وارد دستگاه سیاسی و اداری آنها شوند. چند تن از افسران کمونیست در اثر تلقینات بدوی اسپاهیو این نظریات را پذیرفتند.

روش کمونیست ها و خلق البانی در برابر تجاوز فاشیسم بر خلق های همسایه

در جون ۱۹۴۰ هنگامی که کمونیست های البانی از گروه های مختلف آنهانی که نظریات سالمی داشتند، علیه فاشیسم و علیه ترسکیست ها به منظور وحدت نهضت کمونیستی مبارزه می کردند ایتالیا در کنار المان هیتلری وارد جنگ شد. فاشیست های ایتالیایی خواستند که البانی ها را با خود بکشانند و از آنها به مثابه گوشت دم توپ استفاده کنند. در ۲۸ اکتوبر ۱۹۴۰ سپاهیان ایتالیایی از البانی بر یونان حمله بردند و پس از چند موفقیت، در زیر ضربات ارتش یونان مجبور به عقب نشینی شدند. در نومبر کورچا را تخلیه کردند و در آغاز دسمبر ۱۹۴۰ ژیروکاسترو را. جنگ ایتالیا و یونان برای خلق البانی آلام و انهدام های تازه ای به بار آورد. خلق البانی نه فقط با تهاجم فاشیستی بر یونان همداستان نشد بلکه به جان کوشید تا به خلق برادر خود خلق یونان در مبارزه رهائی بخش وی یاری برساند. کمونیست ها به منظور افشای نقشه های امپریالیستی و فاشیستی و ارائه پوسیدگی رژیم فاشیستی به نبرد تبلیغاتی

پردامنه ای دست زدند. از سربازان و گارد های البانی که به زور به خدمت برده می شدند دعوت به فرار کردند. به جوانان ندا دادند که از حضور در مراکز سرباز گیری امتناع ورزند و به کوه بزنند. حمله کمونیست ها و میهن پرستان ضد فاشیست، نقشه های فاشیستی مبنی بر تجهیز نظامی و غیر نظامی البانی ها را با شکست کامل روبه رو ساخت. سربازان البانی که به وسیله فاشیست ها به زور به جبهه یونان فرستاده می شدند از نبرد خودداری کردند و گروه گروه گریختند. در پشت جبهه نیز خرابکاری به ضد ماشین نظامی فاشیستی فراوان بود. مردم مناطقی که موقتاً به وسیله نیرو های یونانی اشغال شده بود چون فاشیسم ایتالیا را دشمن مشترک خود و آنها می دانستند تا می توانستند به آنها کمک می کردند. ولی دولت یونان عمداً نسبت به خلق البانی روشی شوینیستی داشت و مانع شد که بین یونانی ها و البانی ها وحدت مبارزه جویانه ای علیه اشغالگران فاشیست به وجود آید. دولت یونان در صدد آن بر آمد که نقشه های کهن بورژوازی «یونان بزرگ» را مبنی بر الحاق کورچا و ژیروکاسترو به موقع اجراء بگذارد.

کمونیست های کورچا نیز با این روش دشمنانه مقامات اشغالی یونان برخورد پیدا کردند. همین که ارتش ایتالیا به تخلیه کورچا پرداخت، کمونیست ها «کمیته دفاع از شهر» تشکیل دادند و نیروی مسلح کوچکی مرکب از کمونیست ها و هواداران گروه کمونیست به منظور تأمین نظم عمومی به وجود آوردند. در نخستین تماسی که «کمیته دفاع» با مقامات نظامی یونان گرفت بر سر ماهیت اشغال کورچا به وسیله ارتش یونان اختلاف حاصل شد. آنن می خواست که ورود سپاهیان یونان به مثابه «رهائی کورچای یونانو» تلقی شود، و کمیته این نظر را رد کرد. کمیته می خواست که چند گردان از البانی ها تشکیل شود تا در زیر پرچم ملی خود با اشغالگران ایتالیایی به نبرد بپردازند و یونانی ها این نظر را رد کردند. یونانی ها کمیته را مجبور ساختند که منحل شود. روز ۲۸ نومبر ۱۹۴۰ که سالگرد استقلال بود کمونیست ها در کورچا نمایش بزرگی ترتیب دادند تا روحیه اهالی را در سطح عالی نگهدارند و به دولت یونان نشان بدهند که اگر کورچا مانند قاطبه خلق البانی از فاشیست های ایتالیایی نفرت دارد به آن معنی نیست که ادعای شوینیست های یونان را نسبت به خاک البانی می پذیرد.

مدتی که یونانی ها نواحی جنوبی البانی را در اشغال داشتند کوتاه بود. گذشت حوادث در بهار ۱۹۴۱ به کلی وضع بالکان را عوض کرد. المان هیتلری پس از اشغال دنمارک، ناروی، هالند، بلجیم و فرانسه به فنلاند، رومانی و بلغارستان سپاه فرستاد و در اپریل ۱۹۴۱ به یوگسلاوی و یونان حمله ور شد. ارتش المان در عرض چند روز این کشور را اشغال کرد و به نیرو های ایتالیا امکان داد که مجدداً البانی جنوبی را اشغال کنند و وارد یونان شوند.

جنگ ایتالیا و یونان که البانی را به صورت عرصه نبرد در آورده بود برای این کشور عواقب مهمی داشت. تلفات جانی، صدمات مادی و تشدید سیاست مستعمراتی چپاول که از طرف اشغالگران اعمال می شد وضع توده های مردم را بی اندازه وخیم گردانید. شکست هائی که در این جنگ بر ایتالیا وارد شد پوسیدگی فاشیسم ایتالیا را به روشنی نشان داد و او را در چشم خلق البانی از اعتبار انداخت.

ایتالیا با ایجاد «البانی بزرگ» که قسمتی از سر زمین های البانی را که به موجب کنفرانس سفرای دول امپریالیستی در لندن در ۱۹۱۳ به صربیا واگذار شده بود نیز در بر می گرفت، منطقه اشغالی خویش را توسعه داد. اشغالگران فاشیست المانی و ایتالیایی برای تحکیم مواضع خویش در بالکان منازعات ملی دیرینه و شوینیسم طبقات ارتجاعی کشور های بالکان را دامن زدند. ولی کمونیست ها و خلق به دام عوام فریبی فاشیسم نیفتادند و با افشای سیاست فتنه انگیزانه «البانی بزرگ» مبارزه به ضد اشغالگران فاشیست و همکاری با خلق های همسایه در مبارزه نجات بخش علیه دشمن مشترک را بر اساس حق ملت ها در تعیین سرنوشت بسط دادند.

ادامه دارد...